

### بسم الله الرحمن الرحيم

### الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

## خلاصه مطالب گذشته

عرض کردیم که امام (رضوان الله علیه) (مناهج الوصول، جلد 2، صفحه 141) به مرحوم محقق نائینی (ره) اشکالاتی را وارد کرده‌اند و عمده اشکالشان این بود که، اینکه شما فرموده‌اید: این دو امر در کنار یکدیگر، هر کدام از دیگری، يك اکتسابی می‌کند، امر متعلق به نذر، از امر استحبابی متعلق به صلاه، عبادیت را و امر استحبابی متعلق به صلاه از این امر، وجوب را اکتساب می‌کند، هیچ معنای معقولي برایش نیست و تعبیر ایشان را هم در بحث دیروز عرض کردیم.

## دفاع از نائینی (ره) در برابر اشکال امام (ره)

حالا اینجا ولو اینکه آن اشکال اول، اشکال واردي است، یعنی در باب نذر دو متعلق داریم و مرحوم نائینی (ره) این را مفروض قرار داده، که همان امری که به صلاه تعلق دارد، امر نذری هم به همان تعلق پیدا می‌کند و اساس فرمایش نائینی (ره) روی وحدت متعلق است. اشکال اصلی که به ایشان وارد هست این است که، در اینجا وحدت متعلق نداریم. لکن بررسی کنیم، آیا در جایی که وحدت متعلق داریم، این فرمایش به نحو کلی و کبرای کلی قابل تصحیح است؟ اگر از ما سوال کنند که در شریعت، اگر دو امر وارد شد، آیا این دو امر می‌توانند با یکدیگر تداخل پیدا کرده و يك امر و حکم سومی را به دست ما دهند؟ اگر چنین سوالی شود، در جواب می‌توانیم بگوییم که بله امکان این معنا وجود دارد. این بیانی که امروز عرض می‌کنیم، مقداری در دفاع از مرحوم نائینی (ره) است و در اینجا خدشه و ملاحظه‌ای نسبت به این اشکال امام (رضوان الله علیه) داشته‌باشیم، ببینیم که آیا این درست یا نه؟ در صورتی که دو امر در کار باشد و وحدت متعلق باشد، یا به طور کلی، اگر دو حکم داشته‌باشیم و وحدت متعلق در کار باشد، چاره‌ای نداریم که، این دو حکم را يك طوری به یکدیگر مرتبطشان کنیم.

## نظیر این مساله در فقه

نظیر برای این در فقه هم داریم و آن در جایی است که، اگر عام و خاصی وارد شود، مطلق و مقیدی باشد، در تمام موارد عام و خاص، دو حکم وارد شده، متعلق اگر واحد شد، این دو حکم با یکدیگر تقریباً تداخل پیدا می‌کنند و شيء سومی را از آن به دست می‌آوریم. مثلاً در جمع بین روایاتی که، یکی ظهور در جواز و دیگری ظهور در منع دارد، چطور یکی از این دو را بر کراهت حمل کرده و کراهت را نتیجه می‌گیریم.

بگوئیم: مرحوم نائینی(ره) هم در اینجا که این امر نذری، کنار امر استحبابی قرار می‌گیرد، مرادشان این نیست که، يك امر سومي در اینجا متولد می‌شود، ولو اینکه تعبیرشان، مقداری ظهور در این معنا دارد، اما مقصود اصلی ایشان این نیست که، يك امر سومي، یعنی امر وجوبی عبادی تولد پیدا می‌کند.

بلکه نظیر موارد عام و خاص، که عامی را حمل بر خاص می‌کنیم و تخصیص می‌زنیم و در مورد خاص يك حکمی را از مجموع بین عام و خاص به دست می‌آوریم، چه بسا مراد ایشان هم این است که، خود امر استحبابی، به صلاحه لیل تعلق پیدا کرده و متعلق امر نذری هم، وفاء به نذر است.

لکن ایشان در اینجا يك متعلق را، بیشتر فرض نکرده و فرموده: این امر نذری به همین صلاحه لیل تعلق دارد. عنوان وفاء به نذر را مورد توجه قرار نداده‌اند.

می‌خواهیم ببینیم روی این فرض، یعنی جایی که وحدت متعلق باشد، اگر دو حکم داشته‌باشیم، اشکالی دارد که بگوئیم: مجموع این دو حکم در کنار هم، يك معنای سومي را تحویل ما می‌دهد. امر نذری تبدیل به عبادی و امر استحبابی تبدیل به وجوبی شود. نتیجه‌ای که نائینی(ره) گرفته‌اند این بود که، بگوئیم: وقتی کسی صلاحه لیل را نذر کرد، این نماز شب، به عنوان واجب بر نومه او قرار می‌گیرد و يك امر وجوبی تعبدی برای ما درست می‌شود.

بنابراین نکته‌ای که عرض کردیم، خلاصه‌اش این شد که، در فقه برای چنین موردی نظیر داریم. خودتان هم يك تتبعی بفرمایید، ممکن است نظائر دیگری هم در فقه برایش پیدا شود، که اگر در يك جا، دو حکم دارای متعلق واحد بود، مثل عام و خاص، مطلق و مقید، می‌توانیم تعبیر کنیم که، این دو حکم، مولد يك حکم سوم هستند، یعنی از آنها يك حکم سومي استکشاف می‌شود، یعنی کشف می‌کنیم که شارع يك حکم سومي در اینجا دارد، نه اینکه خود این دو حکم مولد باشند.

این تعبیری که امام(ره) فرموده‌اند که: هیچ نمی‌فهمیم که ولادت و اکتساب در اینجا چه معنایی دارد؛ اینکه در تعبیرشان فرموده‌اند: «تغییر ما هو علیه» معقول نیست، تغییر در اینجا به وجود نمی‌آید. می‌گوئیم: این امر نذری غیر عبادی، وقتی منظم به امر استحبابی عبادی می‌شود، عبادی می‌شود و واقعش همین است اصلاً.

بله اگر خود امر نذری، بدون امتزاج با امر استحبابی بگوئیم: عبادی شد، این «تغییر ما هو علیه» است، امر استحبابی بدون در نظر گرفتن امر نذری، بخواهد وجوبی شود، این «تغییر ما هو علیه» می‌شود، اما وقتی می‌گوئیم: این دو را ضمیمه کنیم، مثل عام و خاص، همانطوری که آنجا، يك نتیجه دیگری می‌گیریم، اینجا هم کشف از يك معنای دیگری می‌شود و عنوان «تغییر ما هو علیه» ندارد.

لذا این اشکال و فرمایش دوم ایشان، با این بیان، يك مقداری محل تامل می‌شود. اما اشکال اول به قوت خودش باقی است، که در باب نذر، متعلق وفاء به نذر است و در امر استحبابی، متعلق صلاحه اللیل است.

پس این صلاحه اللیل، يك متعلق است، وفاء به نذر متعلق دوم، لذا این که نائینی(ره) فرض کرده که: در اینجا امر نذری به عین آنچه که امر استحبابی به آن تعلق گرفته، درست نیست.

## ثمرات این مبانی

نکته‌ای که وجود دارد این است که، طبق نظر مشهور، کسی که نذر می‌کند که، نماز شب بخواند، باید این نماز شب را به عنوان وجوبی، اما نه وجوب به ذات و اولی، بلکه به عنوان وجوب نذری انجام دهد.

خوب این سوال را مطرح می‌کنیم که، در اینکه اگر کسی نماز شب را، به قصد استحباب خواند، وفاء به نذر کرده و هیچ بحثی هم ندارد. اگر کسی نماز شب را، به قصد وفاء به نذر خواند و قصد استحباب نکرد، اصلاً بگوید: «اصلي صلاحه اللیل للوفاء بالنذر»، غایت و نیتش را، وفاء به نذر و نه استحباب قرار دهد، ظاهر این است که، این هم اشکالی نداشته‌باشد. نمی‌توانیم بگوئیم: کسی که نذر کرده، نماز شب بخواند، اگر قصد استحباب نکرد، - اگر قصد استحباب کرد و خواند، هیچ اشکالی ندارد - به خاطر وفاء بالنذر خواند، مجزی نیست و اشکال دارد.

بالاخره در این قسم اول چه باید گفت؟ مرحوم آخوند(ره) فرموده‌اند: در اینجا نهی معنای حقیقی خودش را ندارد و طوری مشی کرده‌اند که به تزامم مستحبین کشیده شده‌است. در حقیقت امر در اینجا، نهی است که در باطنش، عنوان امر دارد.

مرحوم نائینی(ره) فرموده‌اند که: نهی به خود عبادت تعلق پیدا نکرده، بلکه به تعبد به این عبادت تعلق پیدا کرده‌است. نهی معنای حقیقی و اصطلاحی خودش را دارد، که در متعلقش باید مفسده باشد.

امام(رضوان الله علیه) فرموده‌اند: در صوم یوم عاشورا، امر استحبابی به «صوم بما انه صوم» و نهی به همین «صوم بما انه تشبه للكفار» تعلق پیدا کرده‌است و دیگر مسئله تعبد را مطرح نکرده‌اند ولو اینکه در کلامشان فرموده‌اند: چه بسا مراد مرحوم نائینی(ره) از این تعبد، همین باشد که داریم بیان می‌کنیم، اما ظاهراً این نیست.

مرحوم نائینی(ره) فرموده: نهی به تعبد به این عبادت تعلق پیدا می‌کند. - دیروز توضیح دادیم که معنای تعبد به این عبادت: یعنی صوم یوم عاشورا را، چون بنی‌امیه مقیداً انجام می‌دهند، انجام دهیم. - عرض کردیم که گاهی اوقات، در فقه و مذهب ما بعضی از ایام را، تعبد به صیامش داریم، مثل صوم روز عید غدیر مثلاً، تعبد به این عبادت یعنی به همان نیتی که بنی‌امیه این را انجام می‌دهند، انجام دهیم.

اگر کسی نداند که بنی‌امیه، روز عاشورا را روزه می‌گیرند، یا می‌داند و می‌گوید: اصلاً به نیت اینها کاری ندارم، خودم می‌خواهم به نیت استحبابی روزه بگیرم. یا فرض کنید به نیت جزع و ناراحتی که وجود دارد، می‌خواهد روزه بگیرد. این روی بیان مرحوم نائینی(ره) اشکالی ندارد.

اما روی بیان امام(ره) که نهی به خود تشبه تعلق پیدا کرده، یعنی «صوم بما انه تشبه»، متعلق نهی است. تشبه مانند مسئله نیت نیست. تعبد امری است که، نیت در آن دخالت دارد، اما تشبه، همین عمل خارجی است. خارجاً اگر کسی يك لباسی مثل لباس کفار را بپوشد، می‌گویند: تشبه به آنها پیدا کرد، ولو چنین نیتی هم نداشته باشد. اگر کسی خارجاً روز عاشورا را روزه گرفت، این تشبه به آنها می‌شود و نهی هم به این تشبه تعلق پیدا کرده‌است.

## بهترین جواب در این قسم اول از عبادات مکروهه

در دنباله فرمایششان فرموده‌اند: این نهی ارشادی است، یعنی ارشاد به اینکه، ترک روزه امروز، از خود روزه‌اش اولی است. در اینجا اگر کسی دقت کند، در این قسم اول از عبادات مکروهه، بهترین جواب همین است که این نهی، نهی ارشادی است. اصلاً این نهی، نهی مولوی، که به عنوان يك حکم مولوی باشد، نیست. در بحث اجتماع امر و نهی در جایی بحث می‌کنیم که، دو حکم مولوی در شیء واحد باشد. اما اگر یکی مولوی و دیگری ارشادی بود، از محل بحث خارج می‌شود. امر به صوم، مولوی و استحبابی است، نهی از این صوم هم، ارشادی است، ارشاد به این است که این صوم برای شما تشبه به وجود می‌آورد، برای اینکه تشبه پیدا نکنید، این صوم را ترک کنید، لذا ترکش اولی می‌شود. در نتیجه بهترین جوابی که، در اینجا می‌شود مطرح کرد، همین اولویت و ارشاد به اولویت ترک این فرد از صیام است و دیگر تمام این بحثها و اینکه کسی بخواهد، به عنوان مجوز اجتماعی امر و نهی، به صوم یوم عاشورا استدلال کند، به طور کلی از بین می‌رود.

نکته‌ای که باقی می‌ماند این است که، اگر در حکمی که در شریعت وارد شده، شک کنیم مولوی است یا ارشادی؟ اصل اولی بر این است که، امر صادر از مولا، باید مولوی باشد. ارشادی بودن، دلیل محکم می‌خواهد و به مجرد احتمال نمی‌توانیم بگوییم: این حکم، حکم ارشادی باشد. برای ارشادی بودن این نهی و حکم، دلیل لازم است. چه دلیلی در اینجا وجود دارد؟

## اشکال استاد محترم بر ارشادی بودن نهی در عبادات مکروهه

این اشکال، در کلمات اصولیین هم وجود ندارد، دقت کنید ببینیم می‌توانیم جوابی بر آن داشته باشیم یا نه؟ تشبه به بنی‌امیه، اگر حرام و حرمت مولوی نداشته باشد، قطعاً کراهت مولویه دارد، مولا نمی‌خواهد که بندگان، تشبه به ظالم پیدا کنند. اگر کسی تشبه به کفار پیدا کرد، این حرام است. حرام است که زن تشبه به مرد یا مرد تشبه به زن پیدا کند. اینها حکم مولوی است که بر مخالفتش هم عقوبت وجود دارد.

اگر مسلمانی، خودش را شبیه به کفار کرد، بر او عقوبت هم وجود دارد، یا لا اقل دیگر کراهت است، یعنی يك منقصت و مفسده‌اي وجود دارد که، مولا بما انه شارعٌ مي‌خواهد، این منقصت و مفسده را، این شخص مرتکب نشود. حالا در اینجا چه دلیلی داریم که، این حکم ارشادی است؟ روایات مختلفی هم در ما نحن فیه داریم. بعضی از فقهاء مثل مرحوم صاحب حدائق(ره) تصریح کرده‌اند که، این حکم، حکم تحریمی است، یعنی گفته‌اند: «صوم یوم عاشورا حرام». مشهور قائل به کراهت هستند، اما ایشان قائل‌اند به اینکه، حرام است. بعضی از بزرگان هم مثل صاحب منتقی الاصول(ره) تصریح کرده‌اند به اینکه، حرمت صوم یوم عاشورا را در فقه اثبات کردیم. برخی فرمودند که: در جمع بین روایات، یعنی روایاتی که اصل صیام را مستحب و صوم یوم عاشورا را مکروه می‌داند، گفته‌اند: اگر کسی روز عاشورا، از راه حزن و اندوه روزه گرفت، این مستحب است، اما اگر شکرماً روزه گرفت، مکروه می‌شود. بعضی‌ها گفته‌اند که: باید در جمع بین روایات، بین روزه ناقص و روزه کامل فرق گذاریم، اگر کسی از صبح تا نیم ساعت به غروب روزه گرفت، مثل روزه‌هایی که بچه‌ها می‌گیرند، این مستحب است، اما اگر کاملاً روزه گرفت، عنوان مکروه را دارد. اینها اقوالی است که، در مسئله وجود دارد، اما بحث این است که، اگر نهی کراهتی را، از مولوی بودن خارج کرده و ارشادی کردیم، «ما الدلیل علی ذلك». به مجرد احتمال که نمی‌توانیم بگوییم: این حکم، ارشادی است، مخصوصاً با این توضیح که، خود تشبه به ظالم و کافر، مبغوض برای خداوند تبارک و تعالی است.

## راه‌های اثبات ارشادیت کراهت در عبادات مکروهه

### راه اول: دلیل عقل و برهان عقلی

برای اینکه ارشادی بودن این حکم را در اینجا اثبات کنیم، يك راهش این است که، بگوییم: وقتی دو حکم، در مورد واحد وارد شد و یقین داریم که، یکی مولوی است، مثل همان استحباب، عقل می‌گوید که: شارع نمی‌تواند در عرض همین حکم اولی استحبابی، بگوید: مکروه است. وقتی برهان عقلی داریم بر اینکه، این کراهت نمی‌تواند حکم مولوی باشد، ناچاریم که بگوییم: عنوان ارشادی را دارد. این يك راه که ما وقتی برهان عقلی داریم، عقل می‌گوید: این خطاب و نهی در اینجا، نهی ارشادی است.

### راه دوم: قرائن موجود

راه دوم این است که از قرائن موجود، یعنی از این راه که، وقتی اجماع بر صحت این صوم داریم، که اگر کسی آورد، به عنوان مستحب، مقبول خداوند واقع می‌شود، خود این اجماع قرینه هست بر اینکه این نهی، عنوان ارشادی دارد، یعنی «لولا الاجماع» مخصوصاً با اینکه مثل صاحب حدائق(ره) می‌گویند: حرام است، دلیلی بر ارشادی بودن این حکم نداریم. اجماع را در اینجا قرینه برای این معنا قرار دهیم. این دو راهی است که می‌توانیم برای ارشادیت از آن استفاده کنیم. پس تمام الکلام در قسم اول این شد که نهی از صوم عاشورا را حمل بر ارشادیت کنیم.

## بحث اخلاقی

حدیثی است از امام صادق(علیه السلام)(بحار، جلد 3، در باب 1، حدیث 6، صفحه 4) که مقداری در باره‌ی آن توضیح می‌دهیم. امام صادق(علیه السلام) فرموده است: «ان الله تبارک و تعالی ضمن للمؤمن ضماناً، قال قلت و ما هو؟» امام صادق(علیه السلام) فرموده است که: خداوند برای مؤمن يك مطلبي را ضامن شده، يك ضمانتی را نسبت به مؤمن پذیرفته است.

مفضل بن عمرو می‌گوید که: به حضرت عرض کردم که، چیست آن ضمانت؟

فرمود: «ضمن له ان هو اقر له بالربوبیه» اگر مؤمن به ربوبیت خدا اقرار داشته باشد، که این اقرار به ربوبیت، فقط اقرار زبانی نباشد، یعنی عملاً در همه امور، رب که همان معنای مالکیت را دارد، مالک اصلی خودش را، خدا بداند.

اقرار به ربوبیت معنایش این است که، هر چیزی که برای انسان اتفاق می‌افتد، بدانند که مالک اصلی خداوند است و تحت

ربوبیت او قرار دارد. در هر شرائطی که انسان قرار می‌گیرد، این اقرار و اعتراف را داشته باشد. این «اقر له بالربوبیه»، مثل

اعترافی است که، انسان نسبت به يك حقیقتی می‌کند، که با تمام وجود این اقرار و اعتراف در انسان باشد.

در همه حالات، در جهل، علم، اگر کسی يك مقداری علمش زیاد شد، نگویید که: من چیزی را خودم به دست می‌آورم، من زحمت می‌کشم، من این مراحل علمی را طی می‌کنم. بلکه همت و سعی و تلاش هر کسی، در جای خودش مسلم است، اما واقعاً صاحب اصلی و مالک اصلی را انسان رب خودش بداند.

همین که انسان صبح که از خواب بیدار می‌شود، بگوید: «الحمد لله الذي احياني بعد ما اماتني»، این اقرار به ربوبیت می‌شود،

قدرت داریم که بلند شویم بیاییم بیرون، سر درس، حرف بزنیم، در حرف زدن، گوش کردن، در تمام امور، خودمان واقعاً بدانیم،

آن نیروی اصلی، که باز تعبیر اصلی هم تعبیر درستی نیست، تنها نیروی که، انسان را در این امور تمشیت می‌کند خداوند تبارک

و تعالی است. این می‌شود اقرار به ربوبیت.

«ان اقر له بالربوبیه و لمحمد صلي الله عليه و آله بالنبوه»، اقرار کند به نبوت پیامبر. اقرار به نبوت پیامبر این نیست که، بگویم:

شهادت می‌دهم بر نبوت پیامبر و تمام شود. این اقرار یعنی ایمان به آنچه که بر پیامبر نازل شده، «[الذين آمنوا و عملوا](#)

[الصالحات و آمنوا بما نزل علي محمد من ربه و هو الحق من ربه](#)» یعنی جزء ایمان اصلی انسان، ایمان به آنچه که در پیامبر

نازل شده، می‌باشد.

در زمان ما بعضی‌ها این حرفهای مزخرف را می‌زنند و می‌گویند: همین مقدار که خدا را قبول داشته باشی، مسیحی بودن، یهودی

بودن، کذا و کذا، اینها راههایی است که منتهی به خداوند می‌شود، انسان باید خدا را بپذیرد.

خوب این حرف درست نیست و بر خلاف صحیح برهان و این روایات ما است، ما باید به آنچه که بر پیامبر هم نازل شده، ایمان

بیاوریم. در دعاها هم گاهی اوقات می‌خواهیم اظهار ایمان کنیم، این یکی از شرائطش است.

«و لعلي عليه السلام بالامامه»، اقرار به امامت امیر المومنین «و ادي ما افترضه عليه»، آنچه که فرض بر او هست، از واجبات

و از محرمات، انجام دهد. اگر مومنی این چهار ملاک را داشت، ملاک چهارم «ما افترض عليه» است، آنچه که بر او فرض

باشد، انجام دهد.

واقعاً اگر در همین نماز، يك وقتی فکر می‌کردم که، واقعاً این نمازی که، از اوائل تکلیف تا حالا خواندیم، واقعاً پیش وجدان

خودمان می‌توانیم بگوییم: این نمازها، این دو رکعت نماز را به خاطر خدا خواندیم. حالا آن حرفهای عرفانی که بزرگانی مثل

امام (ره) می‌زدند که نمی‌توانیم بگوییم. آنها را اصلاً ماها نمی‌فهمیم. ولی به حسب ظاهر باید يك نمازی باشد با طهارت باشد،

لباس انسان مباح باشد، پاک باشد، بدن انسان پاک باشد، صد در صد می‌توانیم در همین نمازمان، حالا بقیه واجبات را بگذاریم

کنار، چند نفر از ما واقعاً اطمینان به صحت همین داریم.

نمازی که قرائتش را نمی‌دانیم درست است یا نه؟ عرض می‌کنم که شرائطش را نمی‌دانیم درست رعایت می‌کنیم یا نه؟ حالا آن

مسائل حضور قلب و اینها، يك مرحله دیگری است، اقل مرتبه‌اش که «ما ادي ما افترض عليه» باشد، من واقعاً به این معنا یقین

ندارم.

يك وقتی فکر می‌کردیم که مثلاً بعضی از بزرگان مثل مرحوم آیت الله العظمی خوانساری (ره) که از مراجع بزرگ بودند و از

اوتاد زمان خودشان هم بود، نقل می‌کردند که ایشان، سه مرتبه تمام نمازهای یومیه خودشان را قضاء کردند، خوب این يك

جهتش همین است.

البته نمی‌خواهم بگویم: اینقدر آدم وسواس داشته باشد که صبح که نماز صبح را می‌خواند، تا ظهر ادامه دهد، دو مرتبه، سه

مرتبه، نه، ولی واقعاً بیاییم در واجبات، نوافل را که که خودش يك مقاماتی را برای انسان به وجود می‌آورد، اهمیت دهیم.

در واجباتمان، به وضویمان اهمیت دهیم، گاهی اوقات دیدم که طلبه وضو می‌گیرد، درست وضو نمی‌گیرد. طلبه وضو می‌گیرد،

وسواسی مضموم است. نباید انسان وسواس داشته باشد، ولی لااوبالی بودن، همینطور انسان آب بریزد و نفهمد چطور مسح

کرد و نفهمد چه کار می‌کند، این هم مضموم است. باید با دقت و حوصله و تأمل باشد. انسان واجب را می‌خواهد انجام دهد، این در نماز انسان است. حالا در واجبات دیگر هم همینطور.

علی ای حال این شرط چهارم «و ادي ما افترض عليه»، آنچه که بر او واجب کرده، انجام دهد. گاهی اوقات در دفتر که هستیم، به قدری لذت می‌برم می‌بینم طلبه حساب سال دارد، برای خودش، بچه‌هایش، خانواده‌اش، دفترچه حساب سال خمسی حساب کرده، می‌آید آخر سال می‌گوید: دو هزار تومان خود من بدهکار شدم. این کشف از التزام آدم می‌کند.

واقعاً باید ملتزم باشیم. این که بگوییم: خمس که مال ماها نیست، مال مردم دیگر است، ما از مردم خمس می‌گیریم درس بخوانیم، نه ما هم باید ملتزم باشیم. بله، حالا در آن مواردی که بزرگان می‌فرمایند: به پول شهریه خمس تعلق پیدا نمی‌کند، ولی در زندگی شما، پدرتان، برادرتان، دوستان شما به شما هدایایی نمی‌دهند، این هدایا به نظر اکثریت فقهاء، یا فتوی می‌دهند به وجوب خمسش یا احتیاط می‌کنند در خمس، اگر سال بر او بگذرد، ما باید هم خودمان و هم خانواده خودمان را در این گونه امور خیلی مقید بار بیاوریم. این می‌شود «ادي ما افترض عليه».

ظاهر سازی نه، این بدبختی و بیچارگی هر کسی است، نمی‌خواهیم ظاهر سازی کنیم، ولی واقعاً خوب الان از عمر انسان سی سال، چهل سال گذشته، چقدر دیگر مگر باقی مانده تا انتهای عمر انسان، اینها چیزهایی است که ماها باید مقید به آن باشیم.

آنوقت خدا فرموده: اگر کسی این چهار شرط را رعایت کند، «ان يسكنه في جواره»، او را در جوار خودش سکني دهد، که اگر هفته آینده توفیقي داشتیم، ان شاء الله، این «ان يسكنه في جواره» را معنا می‌کنیم.

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ